

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صفحات ۷۵۹ تا ۷۷۶

مطالعه تطبیقی تکالیف شهروندی مندرج در اعلامیه جهانی

حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان

نادر مردانی

دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(Email: mardani@shirazu.ac.ir)

غلام سخی اکبری*

کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۶)

چکیده

از آنجایی که تحقق کامل حقوق شهروندی و برخورداری از آزادی‌ها بدون پیش‌بینی و رعایت تکالیف شهروندی امکان‌پذیر نیست، در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان افزون بر پیش‌بینی حقوق و آزادی‌ها، به تکالیف شهروندی نیز توجه شده است. با توجه به اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر ناشی از دیدگاه خاص یک کشور نبوده است که با در نظر داشتن استقلال، تمامیت ارضی، نظم و امنیت ملی، اهداف و منافع ملی خود برای شهروندان تعیین تکلیف نماید، این اعلامیه تعیین تکالیف و محدودیت‌های افراد را به جامعه‌ای واگذار نموده است که این افراد متعلق به آن بوده، رشد کامل و آزاد شخصیت آن‌ها را فراهم می‌آورد. با توجه به این امر دولت افغانستان با در نظر گرفتن استقلال، تمامیت ارضی، نظم عمومی و امنیت ملی، اهداف و منافع ملی خود تکالیفی را برای شهروندان خود در قانون اساسی پیش‌بینی نموده است. به دلیل اینکه هدف از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر عمدتاً شناسایی حقوق و آزادی‌های فردی بوده است، دولت افغانستان مانند سایر دولت‌ها بیشتر برای درج این حقوق و آزادی‌ها در قانون اساسی و سایر قوانین خود از این اعلامیه تأثیر پذیرفته و از آنجایی که اعلامیه یادشده در مقام احصای تکالیف بشری نبوده، تعیین تکالیف افراد را برعهده جامعه مربوطه گذارده است. بنابراین، دولت افغانستان از این نظر از این اعلامیه تأثیر زیادی نپذیرفته و برای تعیین تکالیف اتباع خود، به مقتضیات امنیتی، نظم عمومی، اخلاق عمومی، بنیه اقتصادی و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه متوسل شده است. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و هدف از نگارش آن بررسی تکالیف شهروندی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان است. تاکنون هیچ اثری به ارزیابی موضوع این مقاله نپرداخته است؛ بنابراین، این تحقیق کاملاً جدید است.

واژگان کلیدی

اعلامیه جهانی حقوق بشر، تکالیف، شهروندی، قانون اساسی افغانستان.

مقدمه

هر شهروند به دلیل وجود رابطه دوطرفه‌اش با دولت، علاوه بر حقوق، تکالیف و تعهداتی نیز دارد؛ یعنی شهروندان در قبال حقوق شهروندی باید تعهداتی را نیز تقبل کنند، زیرا حق امری طرفینی است و تکالیف چنان آمیخته به یکدیگرند که ناگزیر هر حقی با تکلیفی به وجود می‌آید. افزون بر حفظ حقوق، دلایل دیگری برای رشد مسئولیت‌ها و تکالیف شهروندی وجود دارند که لازمه زندگی اجتماعی و مقتضای مشارکت سیاسی شهروندان در تعیین سرنوشت و اداره امور جمعی‌اند. برای تحقق شهروندی کارآمد و تأثیرگذار، حقوق و تکالیف باید با هم ترکیب شوند. با این توضیح که تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بدون رعایت تکالیف و وظایف از سوی افراد ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، حقوق و تکالیف با همدیگر در تلازم‌اند. هر جایی که حقی باشد در برابر آن تکلیفی وجود دارد و بدون رعایت و انجام تکلیف، حق محقق نمی‌شود و آزادی محدود یا سلب می‌گردد. جامعه بشری به‌عنوان تکامل‌یافته‌ترین جامعه، بدون مجموعه‌ای از قواعد حقوقی که ناظر بر تکالیف افراد است، دوام نخواهد آورد. مهم‌ترین آن‌ها که در رأس هرم قواعد حقوقی در هر کشور قرار دارد، قانون اساسی است. بدیهی است که تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی منوط به رعایت یک سری از تکالیف و وظایف می‌باشد و به همین علت است که در اسناد و قوانین مربوط به حقوق بشر اعم از داخلی و بین‌المللی به نوعی به تکالیف بشر نیز اشاره شده است. با توجه به این موضوع مهم بوده است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر افزون بر شناسایی حقوق و آزادی‌ها به‌طور کلی به تکالیف افراد نیز اشاره شده است. همچنین در قانون اساسی افغانستان یک فصل به شناسایی حقوق و تکالیف اتباع افغانستان اختصاص یافته است.

تاکنون در خصوص مطالعه تطبیقی تکالیف شهروندی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان هیچ اثری به رشته تحریر درنیامده است. کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارند که به‌طور پراکنده به تبیین حقوق اساسی شهروندان افغانستان و تکالیف آن‌ها بدون اینکه با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت تطبیقی بررسی شده باشد، پرداخته‌اند. با توجه به اینکه هدف عمده تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر این بوده است که مفاد این اعلامیه در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورهای مختلف انعکاس یابد، انگیزه بررسی این موضوع ایجاد شد که تکالیف مندرج در اعلامیه چه تأثیری در انعکاس آن در قانون اساسی افغانستان داشته است و آیا مصادیق تکالیف مندرج در اعلامیه با تکالیف مندرج در این قانون تفاوت‌هایی دارد یا خیر؟ بنابراین، پرسش مهمی که در این مقاله مطرح شده این است که مصادیق تکالیف شهروندی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان کدام‌اند و مفاد این اعلامیه در انعکاس تکالیف شهروندی در قانون یادشده چه تأثیری داشته است؟ به‌نظر می‌رسد که در

اعلامیه جهانی حقوق بشر به تعیین محدودیت‌ها و تکالیف افراد به صورت کلی پرداخته شده و دلیل آن هم این بوده است که اعلامیه ناشی از دیدگاه خاص یک کشور نبوده که بنا بر تحقق ارزش‌های موجود در آن به تعیین تکالیف شهروندی پرداخته باشد. از سوی دیگر صدور اعلامیه با توجه به نقض گسترده حقوق و آزادی‌ها صورت گرفته است؛ به این ترتیب، این اعلامیه بر شناسایی و حمایت از حقوق و آزادی‌ها تأکید دارد تا تکالیف افراد.

با توجه به دلایل پیش گفته، اعلامیه جهانی حقوق بشر تعیین تکالیف را برعهده جامعه گذاشته است که با توجه به تأمین شناسایی حقوق و آزادی‌های دیگران و نیز حفظ نظم و امنیت عمومی و مقتضیات صحیح اخلاقی برای شهروندان تعیین تکالیف نماید. قانون اساسی افغانستان با توجه به استقلال، تمامیت ارضی، وحدت ملی و تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی تکالیفی را برعهده شهروندان این کشور گذارده است. دفاع از وطن، استفاده از حقوق و آزادی‌ها طبق قانون، پرداخت مالیات، پیروی از قانون اساسی و سایر قوانین، اشتراک در حالت جنگ و بروز آسیب‌ها و رعایت نظم و امنیت عمومی از تکالیف اتباع افغانستان شمرده می‌شوند که در قانون اساسی این کشور منعکس شده‌اند.

کمبود منابع مستقیم که تکالیف شهروندان افغانستان را ارزیابی کرده یا با تکالیف افراد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر تطبیق داده باشند، از مشکلات این تحقیق است. نگارندگان این مقاله در وهله نخست به تعریف مفاهیم و اصطلاحاتی مانند تکلیف، شهروند، قانون اساسی و نیز تبیین ماهیت حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌پردازند تا اشراف پیدا کردن به مطالب اصلی آسان‌تر صورت گیرد. سپس به بررسی تطبیقی تکالیف شهروندی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان مبادرت می‌ورزند.

تعاریف

۱. مفهوم تکلیف

مراد از «تکلیف» در مباحث حقوقی، حکم و فرمانی است که از سوی مقام صلاحیت‌دار صادر می‌شود. یک تفاوت اساسی میان «حق» و «تکلیف» آن است که در اغلب موارد، اعمال حق اختیاری است، ولی اعمال تکلیف همیشه الزامی است. شخصی که در جایی حق دارد می‌تواند از آن استفاده کند یا نکند، ولی دیگران تکلیف دارند که حق وی را محترم شمارند و از این تکلیف‌گریزی نیست. با وجود این، در برخی موارد استیفای حق اختیاری نیست؛ مثل اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند از استیفای حق حیات خود صرف نظر کند (صابر کویچ، ۱۳۹۰، ص ۵). به

عبارت دیگر، تکلیف الزام حقوقی به انجام یک فعل یا خودداری از انجام آن است (شیخ شعاعی، ۱۳۸۰، ص ۴).

۲. مفهوم شهروند

شهروند کسی است که شایستگی مشارکت در جامعه سیاسی را دارد (فلاحزاده، ۱۳۸۶، ص ۵۵). شهروند به شخصی گفته می‌شود که شایستگی مشارکت به‌گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم را در قانون‌گذاری یا قضاوت دارد (برناردی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). شهروند به دلیل عضویت تمام‌عیار در اجتماع سیاسی یا دولت خود، از حقوق بنیادین برخوردار شده، از بیگانه متمایز قلمداد می‌شود (Hywood, 2004, p.172). به بیان دیگر، می‌توان گفت که شهروند به کسی اطلاق می‌گردد که از موقعیتی برخوردار است که این موقعیت شامل مجموعه‌ای از حقوق، وظایف و تعهدات است و بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارد (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

۳. ماهیت حقوقی اعلامیه جهانی حقوق بشر

مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را برای آنکه آرمان مشترکی برای تمام مردم جهان و کلیه ملل باشد، طرح و تدوین نمود. این اعلامیه در پی نقض گسترده حقوق و آزادی‌ها در سطح داخلی و جهانی (به‌ویژه در جریان دو جنگ جهانی) در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ با رأی موافق ۴۸ کشور، رأی ممتنع ۸ کشور و بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. اگرچه اعلامیه، حسب تعریف، یک سند غیرالزام‌آور است، اما بیشتر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان یک عرف بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است و بنابراین، برای کلیه کشورها به‌نوعی تعهد ایجاد می‌کند. ویژگی تعهدآور بودن اعلامیه ناشی از سندیت آن نیست، بلکه ناشی از درج حقوق و آزادی‌های بنیادینی است که وارد عرف حقوق بین‌الملل شده است (افشار، ۱۳۸۶، ص ۵۴-۵۳). افزون بر این، اعلامیه جهانی الهام‌بخش قوانین داخلی بوده و از سوی محاکم ملی و بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته است. ترجمه آن به بیش از ۳۰۰ زبان کمک کرده است که شناخته‌ترین و معروف‌ترین سند حقوق بشری شود. همچنین اعلامیه به نحو گسترده‌ای ضمیمه منشور سازمان ملل متحد تلقی گردیده است، زیرا تفسیر آمره‌ای از مباحث حقوق بشری یادشده در آن سند را ارائه می‌کند (A. Viiapur, 2006, p.5).

۴. قانون اساسی افغانستان و روند شکل‌گیری و تصویب آن

قانون اساسی، شیوه اعمال حاکمیت و شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارات و عملکرد قدرت‌های مربوط به دولت، حقوق مهم و اساسی مردم و در نهایت مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین می‌دارد. قانون اساسی به‌عنوان یک پدیده از هنگامی که قدرت برگرفته از ملت- و نه از شاهزادگان یا مرجعی خاص- تلقی گردید، پدیدار گشت و با پیدایی آن، رؤسا و پادشاهان نه به‌عنوان «مالکان قدرت»، بلکه به‌منزله حاکمانی که دقیقاً قدرت خود را از قانون اساسی احراز می‌کنند و همین قانون اساسی نیز صلاحیت آنان را برای اعمال قدرت تأیید کرده است، شناخته خواهد شد (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۸۱).

پس از حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی در ایالات متحده آمریکا که به ائتلاف چندجانبه نظامی علیه افغانستان منجر شد، دولت جدید در این کشور روی کار آمد. «توافقنامه» مربوط به ترتیبات موقتی در افغانستان تا هنگام تأسیس مجدد نهادهای دائم دولتی «موسوم به توافقنامه» بن در سال ۱۳۸۰ ش صادر شد. این توافقنامه نتیجه مذاکرات میان تقریباً همه نیروهای سیاسی افغانستان به استثنای طالبان که یکی از طرف‌های جنگ قلمداد می‌شد، بود. توافقنامه بن سه مرحله انتقالی را در نظر گرفت. سومین و آخرین مرحله آن در سال ۱۳۸۳ ش با افتتاح رسمی پارلمان منتخب پایان یافت. توافقنامه بن قانون اساسی ۱۳۴۳ ش را به استثنای قواعدی که راجع به سلطنت بود، منبع تدوین و تصویب قانون اساسی جدید قرار داد (دانش، ۱۳۸۲، ص ۵۸). برابر مقررات این توافقنامه، کمیسیون قانون اساسی به‌وسیله اداره انتقالی تشکیل شد تا به لویه جرگه (مجلس بزرگ و سنتی مردم افغانستان) در تنظیم قانون اساسی جدید کمک کند (افشار، ۱۳۸۶، ص ۴۵). پس از اخذ نظر عمومی در تابستان سال ۱۳۸۱ ش، کمیسیون یادشده طرح قانون اساسی را به دولت انتقالی در پایان همین سال تقدیم کرد. پس از بحث فشرده، در نهایت لویه جرگه این طرح را با برخی تعدیلات جزئی تصویب کرد. قانون اساسی کنونی افغانستان در سال ۱۳۸۲ ش در قالب ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده از سوی لویه جرگه به تصویب رسید (افشار، ۱۳۸۶، ص ۴۵).

تکالیف شهروندی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر

در اعلامیه جهانی حقوق بشر به برشمردن تکالیف افراد به‌طور کامل پرداخته نشده است (مصادیق تکالیف و وظایف افراد در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت کامل بیان نشده است) و به صورت کلی به تکالیف افراد اشاره شده است. طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر افراد تکالیف

و مسئولیت‌ها و یا به عبارتی وظایفی در مقابل جامعه‌ای دارند که این جامعه رشد آزاد و کامل شخصیت آنان را ممکن می‌سازد. همچنین در این اعلامیه بیان شده است که اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌ها فقط تابع محدودیت‌هایی است که در قانون پیش‌بینی شده باشد. در اعلامیه یادشده رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی به‌عنوان محدودیت‌ها در زمینه اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌ها قلمداد شده‌اند. ماده ۲۹ اعلامیه یادشده به محدودیت‌ها و شرایط اعمال آن‌ها به‌طور کلی صراحت دارد. در این ماده مقرر شده است: «هر کس در مقابل جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند. هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به‌وسیله قانون، منحصرأ به‌منظور شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع شده است. این حقوق و آزادی‌ها در هیچ مورد نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا شود» (مرکز مالگیری، ۱۳۸۳، ص ۷۵۴). چنان‌که ملاحظه می‌شود طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌ها باید بر اساس قانون باشد و نباید فراتر از آن سوی افراد اقدامی به‌عمل آید. شایان توجه است که تکالیف نه‌تنها باید طبق قانون در نظر گرفته شوند، بلکه باید ارزش‌هایی را توجیه کنند؛ به این معنا که در جهت شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در نظر گرفته شوند (مستفاد از ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)، زیرا همان‌گونه که همه می‌دانیم، گاه به‌درستی یا با قاطعیت می‌شود گفت که برخی از قوانین و تصمیم‌ها عادلانه و منصفانه نیستند (بابایی فرد، ۱۳۹۵، ص ۴۱۹).

تعبیر کلی مفاد ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر پوشش‌دهنده و توجیه‌کننده همه تکالیفی است که هر شهروندی طبق قانون در برابر آن جامعه‌ای که رشد آزاد و کامل شخصیت او را فراهم می‌سازد، برعهده دارد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، درواقع، اعلامیه جهانی حقوق بشر دست دولت‌ها را در خصوص تعیین تکالیف شهروندی به‌طور کامل باز نگذاشته است، زیرا در متن ماده ۲۹ اعلامیه قیدی وارد شده و آن این است که جامعه باید رشد آزاد و کامل شخصیت شهروند را فراهم کند تا بتواند تکالیفی را بر شهروند تعیین نماید. مفهوم مخالف این امر این است که اگر جامعه شرایطی را که شهروند از طریق آن بتواند به رشد برسد و شخصیتش را کامل نماید، فراهم نکند، مقرر نمودن تکالیف بر چنین شهروندی از سوی آن جامعه چندان توجیه‌پذیر نیست. پس طبق مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر شهروندی در مقابل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و آن جامعه شرایط رشد آزاد و کامل شخصیت او را فراهم می‌سازد، تکالیف و مسئولیت‌هایی دارد. بدیهی است که این تکالیف با توجه به دلایلی ممکن

است در هر کشور متفاوت باشد، مهم این است که شهروند در مقابل جامعه خود تکالیفی برعهده دارد.

البته در اینجا این پرسش مطرح است که محدودیت‌هایی که طبق مقتضیات اخلاقی، امنیت ملی و نظم عمومی در راستای اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های شهروندی در قانون اساسی پیش‌بینی می‌شود، جزء تکالیف شهروندی شمرده می‌گردند یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که نفس محدودیت‌ها تکلیف قلمداد نمی‌شود، اما توجه به آن‌ها و رعایتشان در قلمرو تکالیف شهروندی تلقی می‌شود. زیرا حقوق و آزادی‌های شناخته‌شده شهروندان به‌طور مطلق نباید از سوی آنان به‌اجرا گذارده شود، در غیر این صورت، حقوق و آزادی‌های دیگران نقض می‌شود. بنابراین، شهروندان تکلیف دارند تا از حقوق و آزادی‌های خود بر اساس قانون استفاده کنند. البته باید افزود که توجه به محدودیت‌ها از منظری دیگر نیز در قلمرو تکالیف شهروندی قرار می‌گیرد و آن اینکه شهروندان تکلیف دارند تا از قانون (قانون اساسی و قوانین عادی) پیروی نمایند و این قوانین هستند که محدودیت ایجاد می‌کنند.

قابل یادآوری است که تکالیف شهروندی در اسناد بین‌المللی مهم دیگر حقوق بشر، از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور کلی و بدون برشمردن همه مصادیق آن‌ها مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در مقدمه هر دو میثاق تصریح شده است: «... با در نظر گرفتن این حقیقت که هر فرد نسبت به افراد دیگر و نیز نسبت به اجتماعی که بدان تعلق دارد عهده‌دار وظایفی است و مکلف است که در ترویج و رعایت حقوق شناخته‌شده به‌موجب این میثاق اهتمام نماید...». همچنین در ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هرگونه خدمت نظامی و ملی به‌موجب قانون، هرگونه خدمت در موارد قوه قهریه و هر کار یا خدمتی که جزئی از الزامات مدنی (اجتماعی) متعارف شمرده شود، از تکالیف افراد قلمداد شده است. در این میثاق برخی از حقوق و آزادی‌ها مانند آزادی عبور و مرور محدود به حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران شده است. در ماده ۲۱ این میثاق هم تصریح شده که حق تشکیل مجامع مسالمت‌آمیز جز آنچه بر طبق قانون مقرر شده است و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی، ایمنی عمومی، نظم عمومی یا برای حمایت از سلامت، اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران باشد، هیچ محدودیتی ندارد. بدیهی است که شهروندان هر کشور تکالیف دارند حقوق و آزادی‌های خود را در قالب رعایت موارد یادشده به‌اجرا گذارند. در ماده ۲۰ این میثاق نیز به تکالیف افراد اشاره شده است. در این ماده هرگونه تبلیغ برای جنگ و هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا اعمال زور باشد، به‌موجب قانون ممنوع شده است.

افزون بر مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، ماده ۸ آن نیز به تکالیف افراد اشاره دارد. در این ماده تصریح شده است که اعمال حق تشکیل اتحادیه تابع هیچ محدودیتی نیست؛ مگر آنچه که به موجب قانون تجویز شده در یک جامعه دموکراتیک برای مصالح امنیت ملی، نظم عمومی یا حفظ حقوق و آزادی‌های افراد دیگر ضرورت داشته باشد. طبق مفاد ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر افراد این تکلیف بار می‌شود که آنان در هنگام استفاده از حق تشکیل اتحادیه باید مصالح امنیت ملی یا نظم عمومی و حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران را در نظر بگیرند.

تکالیف شهروندی مندرج در قانون اساسی افغانستان

۱. اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌ها طبق قانون

عوامل متعددی همچون امنیت ملی، تمامیت ارضی، رفاه و آرامش عمومی، نظم عمومی، اخلاق حسنه، بهداشت عمومی و حقوق و آزادی‌های دیگران می‌توانند سبب محدود ساختن حق‌ها شوند (McCaharty, 1998, p.50). دولت حق نظارت و حتی تکلیف دارد نظم جامعه را حفظ نماید؛ بنابراین، حق دارد حقوق افراد را محدود کند (قربان‌نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۲). افراد مکلف‌اند تا آنچه را که مخالف نظم عمومی، اخلاق حسنه و ارزش‌های موجود در یک اجتماع است، انجام ندهند (Har, 1975, p.252). اجرای حقوق و آزادی‌ها فقط در صورتی می‌تواند موضوعیت یابد که هنگامی اخلاقی رعایت شوند (Martin, 1993, p.7). هر محدودیتی در خصوص اجرای حقوق و آزادی‌های افراد باید طبق قانون باشد (Detan, 2002, p.1098).

در قانون اساسی افغانستان پیش‌بینی شده است که هیچ شخصی مجاز نیست که از حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی برای اشخاص در نظر گرفته شده است، سوءاستفاده نماید. البته در این قانون تذکر داده شده است که استفاده از حقوق و آزادی‌ها نباید به گونه‌ای باشد که بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی قلمداد شود. ماده ۵۹ قانون اساسی افغانستان در این زمینه چنین صراحت دارد: «هیچ شخصی نمی‌تواند با سوءاستفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج در این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند». امروزه، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و مرزی کشورها به‌عنوان یک اصل جهانی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. سازمان ملل متحد، حقوق بین‌الملل و قوانین اساسی کشورها، مهم‌ترین منادی چنین نگرشی هستند (زارعی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱ و ۲۲۷). تمامیت ارضی مبین قلمرو حاکمیت و صلاحیت کشورها است. قدرت‌های عمومی حاکم بر کشورها در محدوده سرزمین خود از اختیارات تام و کامل زمامداری برخوردارند و برای مردم ساکن آن،

ایجاد حق و تکلیف می‌کنند. این زمامداری طبعاً در محدوده مرزهای شناخته‌شده متوقف می‌شود و به این ترتیب، کشورها از یکدیگر باز شناخته می‌شوند و روابط بین‌المللی در نظامی خاص شکل می‌گیرد (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰). سرزمین، نه تنها در بسیاری از تئوری‌های علوم سیاسی اهمیت بسیاری دارد، بلکه به دلایل فطری نیز برای بشر ارزشمند است؛ سرزمین نزد همه ملت‌های جهان مفهومی حیثیتی است. از این رو، حفظ تمامیت ارضی کشورها جزء اصول اولیه تمام حکومت‌ها شمرده می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۷۹، ص ۴۹). حفظ استقلال سرزمین و تمامیت ارضی کشورها با عمیق‌ترین پیوندها و احساسات عاطفی قابل قیاس است. قلمروخواهی باید به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی مشخص، مانند ادامه بقا، سلطه سیاسی و بیگانه‌ستیزی شناخته شود (Muir, 2000, p.10 & 17).

۲. پیروی از قانون اساسی و سایر قوانین

افراد نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، احساس تعلق دارند و قانون هم‌بخش جدایی‌ناپذیر از جامعه قلمداد می‌شود (Raz, 1979, p.259). شاید بتوان ادعا کرد که رایج‌ترین توجیه برای تبیین وظیفه تبعیت از قانون توجیه نتیجه‌گرایانه است. این توجیه، نظر ما را متوجه نتایجی می‌کند که به‌واسطه عدم پیروی از قانون در جامعه ایجاد خواهد شد. هدف مورد احترام در این دیدگاه منفعت عمومی است. بر این اساس اگر افراد قانون را نقض کنند، رفاه جمعی موجود در جامعه کاهش می‌یابد، و از آنجایی که چنین کاهش اخلاقاً ناپسند است، لذا ما از نظر اخلاقی ملزم هستیم که قانون را رعایت کنیم (Lyons, 2001, p.1737).

بر اساس نص قانون اساسی افغانستان، تبعیت از احکام قانون اساسی و سایر قوانین جزء تکالیف مردم افغانستان قلمداد شده است. ماده ۵۶ قانون یادشده در این زمینه چنین مقرر می‌نماید: «پیروی از احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجوب تمام مردم افغانستان است». بر اساس حکم ماده پیش‌گفته، تبعیت از قوانین (قانون اساسی و قوانین عادی) مشمول تکالیف شهروندان است. قانون اساسی در هر کشور حکم قانون اصل و مادر را داشته، سایر قوانین در روشنی احکام و در مطابقت با آن وضع و تصویب می‌شوند، زیرا هیچ قانونی نباید مغایر قانون اساسی باشد. لذا تبعیت از احکام قانون اساسی بر همه شهروندان کشور واجب است (رسولی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

۳. الزام به کسب اطلاع از قوانین

یکی از تکالیف شهروندان الزام به کسب اطلاع از قوانین است، زیرا چنان‌که همه می‌دانیم جهل

به قانون رافع مسئولیت نیست. فرض بر این است که پس از آنکه قانون، تشریفات رسمی تصویب، امضای رئیس‌جمهور و نشر در روزنامه رسمی را پشت سر گذاشت، از تاریخ مشخصی نافذ قلمداد شده، از آن پس همه افراد نسبت به آن آگاه فرض می‌شوند (توحیدخانه، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰).

کسب اطلاع از قوانین به‌عنوان یک تکلیف در قانون اساسی افغانستان به‌صراحت بیان شده است. بر اساس پاراگراف ۲ ماده ۵۶ این قانون «بی‌خبری از احکام قانون عذر پنداشته نمی‌شود». این یک اصل پذیرفته‌شده حقوقی است که جهل یا بی‌خبری از قانون عذر پنداشته نمی‌شود. به بیان دیگر، آگاهی نداشتن از احکام قانون نمی‌تواند سبب رفع مسئولیت شخص شود، زیرا زمانی که یک قانون از سوی مرجع دارای صلاحیت تصویب و مراحل آن طی می‌شود، بعد از امضا و قاعدتاً پس از انتشار، نافذ و چنین تلقی می‌گردد که همه مردم از احکام و نتایج آن اطلاع حاصل کرده‌اند. تصویب قانون مراحل دارد که عمدتاً بعد از ترتیب طرح، تدقیق و نظرخواهی روی آن، به مرجع ذیصلاح تصویب فرستاده می‌شود. در حال حاضر، این وظیفه را نمایندگان مردم در مجالس شورای ملی (پارلمان) انجام می‌دهند. طرحی که از سوی شورای ملی (پارلمان) تصویب می‌شود، برای امضا به رئیس دولت ارائه می‌گردد. پس از امضای قانون از سوی رئیس دولت، مصوبه امضا شده برای نشر در روزنامه رسمی که متعلق به دولت است فرستاده و پس از نشر و سپری شدن مدت معین قانونی (مدت لازم‌الاجرا شدن قوانین عادی در افغانستان در خود قانون ذکر می‌شود و مدت زمان مشخصی که از پیش تعیین شده باشد، وجود ندارد)، لازم‌الاجرا می‌شود. پس از آن، هیچ شخصی نمی‌تواند ادعا کند که از احکام آن آگاهی نداشته است و نباید قانون بر وی اعمال گردد (رسولی، ۱۳۹۱، ص ۴۲۵).

۴. پرداخت مالیات

مالیات وجوهی است که مردم و بنگاه‌های اقتصادی یعنی اشخاص حقیقی و حقوقی بر طبق قانون ملزم به پرداخت آن به دولت‌اند و معمولاً بدون چشم‌داشت به خدمت معینی پرداخت می‌شود (توکلی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰). أخذ مالیات از دیرباز برای دولت‌ها امری گریزناپذیر بوده است، تا آنجا که می‌توان گفت هر دولتی در هر برهه‌ای از زمان به‌منظور رفع نیازهای جامعه تحت حاکمیتش، به شیوه‌های مختلف به وصول مالیات از مردم اقدام کرده و اکنون نیز تعیین وصول مالیات، بیش از گذشته مد نظر متولیان امور است (آسترکی، ۱۳۸۹، ص ۸۸ و ۸۹). افغانستان مانند سایر کشورها برای تحقق اهداف ملی و ارائه خدمات عمومی نیازمند دریافت مالیات از شهروندان است؛ به همین منظور پرداخت مالیات به‌عنوان یکی از تکالیف شهروندی در قانون اساسی افغانستان پیش‌بینی شده است. ماده ۴۲ قانون اساسی افغانستان

چنین صراحت دارد: «هر افغان مکلف است مطابق به احکام قانون به دولت مالیه و محصول تأدیه کند. هیچ نوع مالیه و محصول، بدون حکم قانون وضع نمی شود. اندازه مالیه و محصول و طرز تأدیه آن، با رعایت عدالت اجتماعی، توسط قانون تعیین می گردد. این حکم در مورد اشخاص و مؤسسات خارجی نیز تطبیق می شود. هر نوع مالیه، محصول و عواید تأدیه شده، به حساب واحد دولتی تحویل داده می شود». چنان که ملاحظه می شود، طبق نص صریح قانون اساسی افغانستان، پرداخت مالیات یکی از تکالیف اتباع افغانستان و نیز اشخاص و مؤسسات خارجی در این کشور شمرده می شود. برابر ماده پیش گفته، میزان مالیات را قانون مشخص می کند و میزان آن باید با رعایت عدالت اجتماعی تعیین گردد. نکته ای دیگری که در ماده ۴۲ قانون یاد شده به آن تصریح شده، این است که مالیات باید به حساب واحد دولتی تحویل داده شود. این پیش بینی قانون اساسی به این منظور صورت گرفته که ممکن است افراد و اشخاصی به دروغ خود را نماینده دولت معرفی و از مردم مالیات دریافت کنند. به منظور جلوگیری از تحقق چنین امری و برای اینکه مالیات دهندگان به هر کس و هر نهادی جز دولت مالیات نپردازند، این پیش بینی قانون گذار مطلوب و منطقی به نظر می رسد (مستفاد از ماده ۴۲ قانون اساسی افغانستان).

۵. دفاع از کشور

دفاع از کشور در کلی ترین مفهوم خود، دربردارنده حفاظت از خاک و امنیت کشور و رفاه مردم در برابر نیروهای متخاصمی است که ممکن است مرزها و یا خاک کشور مدافع را تهدید کنند (قنبری، ۱۳۸۶، ص ۴۲). دفاع از کشور و مرزهای بین المللی آن به شدت باید مورد احترام و حمایت عامه مردم ساکن در هر کشور باشد و تعدی به آن به منزله تجاوز به کشور و اقتدار عمومی قلمداد شود. از طرفی، قبول و شناخت حقوق و آزادی های مختلف برای اقوام و قبایل گوناگون در هر کشوری نباید موجب لطمه به تمامیت ارضی شود. بنابراین، حفظ تمامیت ارضی و استقلال و یا به عبارتی، دفاع از کشور وظیفه دولت و احاد ملت شناخته می شود (زارعی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۱).

طبق احکام قانون اساسی افغانستان یکی از تکالیف شهروندان این کشور دفاع از وطن است. چنان که در ماده ۵۵ قانون اساسی تصریح شده است که «دفاع از وطن وجیبه تمام اتباع افغانستان است. شرایط اجرای دوره مکلفیت عسکری توسط قانون تنظیم می گردد». بر اساس حکم ماده ۵ قانون اساسی افغانستان، دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تأمین قابلیت دفاعی کشور از جمله وظایف دولت است. دولت امور یاد شده را به وسیله پرسنل یا موظفین مربوط انجام می دهد. این موظفین شامل شهروندان کشور می باشند؛ اعم از اینکه

صاحب‌منصب باشند یا افراد نظامی و امنیتی. ماده ۵۵ قانون اساسی، دفاع از وطن را تکلیف یا وظیفه همه شهروندان کشور مقرر داشته است. مطابق ماده یادشده هر تبعه کشور در هر موقعیتی که قرار داشته باشد، با در نظر داشتن توان و امکانات و موقعیت خود تکلیف دارد تا از منافع و مصالح عالی کشور خود دفاع نماید (مستفاد از ماده ۵۵ قانون اساسی افغانستان).

۶. مشارکت فعال در حالت جنگ

شهروندان جوامع مختلف از چند جهت به نوعی در جنگ مشارکت دارند. برای اشاره به بارزترین نمونه این مشارکت می‌توان از اعضای حرفه‌ای نیروهای مسلح، کارمندان یا کارفرمایان شرکت‌هایی که کالا و خدمات در اختیار نیروهای مسلح قرار می‌دهند، پرداخت‌کنندگان مالیات و نیز از اهدافی نام برد که از هنگام ابداع و تکامل قدرت نظامی در صورت وقوع جنگ در معرض تخریب و ویرانی قرار می‌گیرند. نکته قابل توجه آن است که هریک از ما به‌عنوان فردی با دیدگاه خاص، یعنی شخصی که تأثیرگذار و تأثیرپذیر از دیگران است، درگیر جنگ هستیم. به این لحاظ، دخالت در جنگ واقعیتی گریزناپذیر و نه ضرورتاً خوشایند زندگی محسوب می‌شود (میرطاهر، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

افغانستان کشوری است که نامش با جنگ‌های داخلی و تجاوزات خارجی گره خورده است و در اثر این جنگ‌ها استقلال، تمامیت ارضی و منافع و مصالح ملی آسیب دیده‌اند. به‌منظور دفاع از منافع و مصالح ملی و دفاع از استقلال و ارزش‌های جامعه افغانی، قانون اساسی افغانستان ضمن برشمردن و شناسایی حقوق اتباع به برجسته ساختن و شناسایی تکالیف اتباع نیز پرداخته است. در این قانون، مشارکت در جنگ به‌عنوان یکی از تکالیف اتباع شناسایی شده است. ماده ۴۹ قانون اساسی افغانستان در خصوص مشارکت افغان‌ها در جنگ چنین صراحت دارد: «سهم‌گیری فعال در حالت جنگ، حوادث و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می‌باشد». طبق ماده پیش‌گفته، مشارکت در جنگ از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که از تکالیف ملی اتباع افغانستان شمرده می‌شود (مستفاد از ماده ۴۹ قانون اساسی افغانستان).

۷. مشارکت فعال در حالت بروز حوادث

حوادث اجتماعی گوناگون هستند. جهل و نادانی، غفلت و بی‌خبری، شیوع خرافات گوناگون در حوزه‌های مختلف، تنبلی، گدایی، ولگردی، مزاحمت برای اشخاص، جنایات، مفاسد اخلاقی گوناگون، عدم اهتمام خانواده به تربیت فرزندان، عدم تقید به مبانی و اصول، امور منافی عفت، قمار، اعتیاد به تریاک یا مخدرات دیگر و نظایر آن از زمینه‌های ایجاد حوادث در یک اجتماع

محسوب می‌شوند. انسان در جامعه مکلف است که کار کند و وظایف خود را انجام دهد و هیچ کس از ادای این وظایف معاف نیست (غنی، ۱۳۲۴، ص ۷).

اشتراک و سهم‌گیری فعال در رفع و جلوگیری از حوادث و نیز سایر حالاتی که حیات و آسایش عمومی را تهدید می‌کند به‌عنوان یکی از تکالیف ملی شهروندان افغانستان در قانون اساسی این کشور پیش‌بینی شده است. ماده ۴۹ قانون اساسی افغانستان در خصوص سهم‌گیری و مشارکت افغان‌ها در حالت جنگ، حوادث و سایر حالات چنین تصریح می‌کند: «سهم‌گیری فعال در حالت جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عمومی را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می‌باشد». برابر مفاد ماده یادشده در قانون اساسی افغانستان، اتباع این کشور تکلیف به مشارکت و سهم‌گیری در رفع و جلوگیری از بروز آسیب‌ها و سایر حالاتی دارند که حیات و آسایش عامه را مورد تهدید قرار دهد. پس این دولت است که تعیین می‌کند که چه عمل و یا حادثه‌ای به‌عنوان آفت یعنی آسیب قلمداد، و باعث می‌شود که حیات و آسایش عامه تهدید شود. بنابراین، دولت افغانستان هر زمانی که لازم دید می‌تواند اتباع خود را ملزم به سهم‌گیری در حالت جنگ، آسیب‌ها و سایر حالاتی نماید که به‌طور بالقوه می‌توانند حیات و آسایش عمومی را مورد تهدید قرار دهند.

۸. رعایت نظم و امنیت عمومی

حکومت‌ها برای حفظ نظم عمومی و آرامش اجتماعی ناچار به وضع قواعدی هستند تا روابط شهروندان به‌گونه‌ای تنظیم شود که هر کس بدون ایجاد تهدید برای امتیازهای دیگران، از امتیازهای خویش بهره‌گیرد. به همین دلیل است که راسکوپاوند، پایه‌گذار جامعه‌شناسی حقوقی امریکا، حقوق را مهندسی اجتماع می‌نامد (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴).

بدون تردید یکی از وظایف بزرگ و مهم افراد در قبال جامعه‌شان رعایت و حفظ نظم عمومی است، زیرا برای تحقق حقوق و آزادی‌ها، استقرار صلح و ثبات و ایجاد فرصت به‌منظور پیشرفت در عرصه‌های گوناگون زندگی از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌عبارتی، رعایت نکردن نظم عمومی و مختل ساختن آن سبب ناتوانی افراد در استفاده از حقوق و آزادی‌ها است و رعایت حقوق بشر را با مشکلات و چالش‌های زیادی مواجه می‌سازد. حقوق، حافظ نظم عمومی است. دامنه تمام آزادی‌ها تا آنجاست که نظم عمومی آسیب نبیند (اسماعیلی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴).

با توجه به اهمیت زیادی که رعایت و حفظ نظم عمومی از آن برخوردار است، این امر در مهم‌ترین سند حقوقی افغانستان به‌عنوان یکی از تکالیف اتباع این کشور مد نظر قرار گرفته است. در ماده ۵۶ قانون اساسی افغانستان در این زمینه چنین تصریح شده است: «پیروی از

احکام قانون اساسی، اطاعت از قوانین و رعایت نظم و امن عامه وجوباً تمام مردم افغانستان است. چنان‌که ملاحظه می‌شود طبق نص صریح قانون اساسی افغانستان رعایت نظم عمومی که با عنوان نظم عامه از آن نام برده شده است، یکی از تکالیف شهروندان افغان شمرده می‌شود. پیروی از احکام قانون اساسی و سایر قوانین به نوعی اشاره به حاکمیت قانون دارد و حاکمیت قانون و رعایت نظم عمومی ارتباط ناگسستنی دارند (مستفاد از ماده ۵۶ قانون اساسی افغانستان)، زیرا یکی از مهم‌ترین لوازم برقراری حاکمیت قانون، برقراری نظم و انضباط در تعامل میان شهروندان با یکدیگر از یک سو و با دولت از سوی دیگر است. بدیهی است که در برقراری حاکمیت قانون، اقتدار دولت و قدرت فائزۀ این نهاد بر شهروندان، یکی از ملزومات اصلی شمرده می‌شود و این اقتدار لازم برای برقراری نظم، در مواقع بسیاری موجب محدودیت اعمال آزادی‌ها و به عبارت دیگر، سبب تعارض احتمالی میان نظم و آزادی می‌گردد. به این ترتیب اساساً یکی از مسائل بنیادین حقوق و سیاست، تعریف رابطه نظم و آزادی و سازگاری میان این دو مفهوم به‌ظاهر متناقض بوده است؛ چراکه فرد با گردن نهادن به نظم سیاسی و اجتماعی و خصوصاً تبعیت از قوانین متعدد، از بخش زیادی از آزادی خویش محروم می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

نتیجه

از آنجایی که حقوق و آزادی‌های افراد در جریان جنگ‌های اول و دوم جهانی به‌طور گسترده نقض شده بود، اعلامیه جهانی حقوق بشر با هدف شناسایی و احترام مجدد به این حقوق و آزادی‌ها از سوی سازمان ملل متحد تدوین و تصویب شد. بنابراین، این اعلامیه به‌گونه‌ای که از نام آن پیداست به شناسایی مجدد حقوق و آزادی‌ها پرداخته است و به تکالیف افراد کمتر اشاره دارد. این اعلامیه تعیین تکالیف افراد را به خود جوامع واگذار نموده است تا بر حسب مقتضیات و مصالح خود در این زمینه اقدام نمایند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان افزون بر اینکه مصادیق مختلف حقوق بشری و آزادی‌ها پیش‌بینی و به رسمیت شناخته شده‌اند، به تعیین تکالیفی نیز در دو سند پیش‌گفته مبادرت گردیده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر بیشتر تأکید بر شناسایی و حمایت از مصادیق حقوق بشری و آزادی‌ها دارد، بنابراین، کمتر به تکالیف افراد توجه کرده و تعیین تکالیف افراد را به جامعه‌ای واگذار نموده است که افراد به آن متعلق هستند و آن جامعه رشد آزاد و کامل شخصیت آن‌ها را فراهم می‌آورد. با توجه به این امر و با در نظر داشتن استقلال، حاکمیت ملی، وحدت ملی، پاسداری از تمامیت ارضی و تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دفاعی، در قانون اساسی افغانستان برای شهروندان این کشور یک سری تکالیف در نظر گرفته شده است. استفاده

از حقوق و آزادی‌ها طبق قانون، دفاع از کشور، پرداخت مالیات، مشارکت در حالت جنگ و بروز حوادث، پیروی از قانون اساسی و سایر قوانین و رعایت نظم و امنیت عمومی از تکالیف شهروندان افغانستان محسوب می‌شود که در قانون اساسی این کشور به آن تصریح شده است.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر تعیین تکالیف و ایجاد محدودیت در حوزه حقوق و آزادی‌های افراد منوط به تحقق شرایطی است. تعیین تکالیف و محدودیت‌ها باید طبق قانون باشد و اهداف و ارزش‌هایی را (همچون تأمین شناسایی حقوق و آزادی‌های دیگران و جلوگیری از نقض این حقوق و آزادی‌ها) توجیه نماید. عدم تصریح اعلامیه جهانی حقوق بشر در برشمردن تمام تکالیف افراد، حداقل می‌تواند ناشی از دو دلیل باشد:

اول اینکه اعلامیه یادشده عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را دارد، نه «تکالیف بشر» و به دلیل نقض گسترده حقوق بشر و قانون‌شکنی‌ها در جریان و پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی، از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تدوین و تصویب شد. بنابراین، یکی از اهداف عمده اعلامیه جهانی حقوق بشر شناسایی مصادیق حقوق بشری و آزادی‌ها و حمایت و تضمین آن‌ها بوده است. به همین علت است که این اعلامیه بیشتر به شناسایی و برشمردن حقوق انسان‌ها توجه نموده است تا به تعیین تکالیف آن‌ها.

دلیل دوم اینکه هر جامعه‌ای بنابر استقلال، تمامیت ارضی، نظم و امنیت عمومی، اهداف و منافع ملی خود بهتر تشخیص می‌دهد که افراد متعلق به آن جامعه باید از چه تکالیفی برخوردار باشند. با توجه به این امر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح شده است که هر کس در مقابل جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را فراهم نماید.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر به این امر مهم نیز توجه شده است که ایجاد محدودیت در حوزه حقوق و آزادی‌های افراد و تعیین تکالیف برای آن‌ها نباید بی‌حد و حصر و خودسرانه و بدون ضابطه باشد، بلکه تصریح شده است که ایجاد محدودیت‌ها در حوزه حقوق و تکالیف افراد باید منحصرأ قانونی باشد؛ یعنی قانون‌گذار هر کشوری لازم است در قالب قانون برای شهروندان تعیین تکلیف نماید و اتباع آن کشور از قبل بدانند که در جامعه چه تکالیفی متوجه آن‌هاست. همچنین در این اعلامیه تصریح شده است، محدودیت‌ها و تکالیفی که باید طبق قانون باشند، لازم است اهداف و ارزش‌هایی مانند تأمین شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، مقتضیات صحیح اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی را توجیه نمایند. بنابراین، ایجاد محدودیت‌ها و تعیین تکالیف نه تنها باید طبق قانون باشد، بلکه نیاز است اهداف و ارزش‌هایی را در خود داشته باشد. زیرا ممکن است کشوری طبق قانون برای شهروندان تعیین تکلیف کرده باشد، ولی این قانون عادلانه و سازگار با موازین و اصول حقوق بشری نباشد؛ مانند قوانینی که در افریقای جنوبی علیه سیاه‌پوستان وضع شده بود. در افریقای جنوبی

قوانین بسیاری از جمله قانون اساسی تبعیض آمیز بود؛ برای مثال، قانون بانو که در سال ۱۹۶۴م به تصویب رسید، سیاه‌پوستان را از عبور و مرور و استفاده از سایر حقوق و آزادی‌ها در ۸۷ درصد از خاک این کشور محروم کرده بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آسترکی، مرضیه (۱۳۸۹)، «فرهنگ پرداخت مالیات»، فصلنامه مهندسی فرهنگی، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۹۴-۸۸.
۲. احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۱)، «منشور ملل متحد به مثابه قانون اساسی جامعه جهانی»، مجله سیاست خارجی، ش ۱۰۲، ص ۶۴۶-۶۲۹.
۳. اسماعیلی، محسن (۱۳۷۹)، «امنیت و شریعت (نظم عمومی در قواعد و احکام فقهی)»، فصلنامه فلسفه و کلام: کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۲۸۳-۲۶۲.
۴. بابایی فرد، اسدالله (۱۳۹۵)، «بررسی جامعه‌شناختی حقوق فراملی، جهانی شدن و همبستگی جهانی»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۷، ش ۲، ص ۴۳۵-۴۰۵.
۵. برناردی، برونو (۱۳۸۲)، مردم‌سالاری در تاریخ و اندیشه غرب، مترجم: عباس باقری، تهران: انتشارات نی.
۶. بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۷. توحیدخانه، محمدصدر (۱۳۸۸)، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، چ ۳ (با اصلاحات)، هایدلبرگ و کابل، انستیتو حقوق جزای خارجی و بین‌المللی ماکس پلانک در فرایبورگ.
۸. توکلی، احمد (۱۳۸۲)، کتاب مالیه عمومی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۹. رسولی، محمدشرف (۱۳۹۱)، تحلیل و نقد قانون اساسی افغانستان، چ ۲، کابل: انتشارات سعید.
۱۰. زارعی، بهادر و ذکی، یاشار (۱۳۹۰)، «اصل تمامیت ارضی از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۷۸ (علمی-پژوهشی)، ص ۲۳۶-۲۲۱.
۱۱. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات مطالعات استراتژیک.
۱۲. شیخ شعاعی، عباس (۱۳۸۰)، نسبت میان حق و تکلیف، فصلنامه فلسفه و کلام: کلام اسلامی، ش ۳۹، ص ۱۳۰-۱۱۵.

۱۳. صابر کوچ، اسماعیل (۱۳۹۰)، «حقوق و تکالیف در روابط اجتماعی از دیدگاه اسلام بر اساس رساله الحقوق و نامه امام سجاد علیه السلام»، فصلنامه ادیان و عرفان: معرفت، ش ۱۷۱ (علمی- ترویجی)، ص ۴۲-۲۵.
۱۴. صلاحی، علی (۱۳۷۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر انگیزش فردی برای مشارکت مردم در جبهه‌های جنگ»، مجله مطالعات راهبردی بسیج، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۵۰-۳۱.
۱۵. غنی، قاسم (۱۳۲۴)، «بحث علمی: آفات اجتماعی»، فصلنامه یادگار، ش ۱۰، ص ۱۸-۴.
۱۶. فالکس، کیت (۱۳۸۱)، شهروندی، مترجم: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات غزال.
۱۷. فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۸۶)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، فصلنامه حقوقی دادگستری، ش ۵۸، ص ۶۴-۴۷.
۱۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۵)، «تحدید حقوق و آزادی‌ها»، فصلنامه فقه و حقوق، ش ۱۰، ص ۳۲-۹.
۱۹. قنبری جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۶)، «دفاع در عمق در جنگ نامتقارن»، فصلنامه دفاعی و امنیتی، ش ۴۷ و ۴۸، ص ۵۸-۳۹.
۲۰. کنوست افشار، ماندانا (۱۳۸۶)، رهنمود انستیتیوت ماکس پلانک برای حقوق اساسی افغانستان، چ ۲، هایدلبرگ (آلمان)، انتشارات انستیتو حقوق مقایسه‌ای عمومی و حقوق بین‌الملل ماکس پلانک.
۲۱. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها.
۲۲. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۳)، «محدودیت‌های اعمال حقوق بشر در حقوق داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۲۶، ص ۷۷۴-۷۴۷.
۲۳. میرطاهر، سیدرضا (۱۳۸۱)، «علل ضروری جنگ»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ش ۳۰، ص ۱۳۸-۱۰۹.
۲۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات میزان.
۲۵. اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۲۶. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.
۲۷. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
۲۸. قانون اساسی افغانستان.

ب) خارجی

29. A. Viigapur, K. Savitri, (2006), «The International covenants of Human Rights: An Overview», Indian Quatery Vol.LXIL, No 2.
30. Detan, C. and Shorts, E.L.(ed), (2002).Public Law and Human Rights, London, Sweet and Maxwell.
31. Hart, H. L. A, (1975). Immorality and Treason, In John Stuart Mill: On Liberty, ed-by spitza Nortorn.
32. Hywood, Andrew, (2004). Key Concept in Politics; Palyrav Publication.
33. Lyons, David, (2001). Utilitarianism, in: Encyclopedia of Ethics, ed. By Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, New York and London, Routledge.
34. Martin,R, (1993). A System of Righs, Oxford, Clarendon Press.
35. McCarthy, Anna Lenna Sevensson, (1998). The International Law of Human Rights and States of Exception, Martinus Nijhoff Publishers, The Haguel Bostonl London.
36. Muir, R., (2000). Political Geography a New Introduction, Public International Law.
37. Raz, Joseph, (1979). The Authority of Law, Clarendom Press, Oxford.